


<https://mehrnews.com/x384zS>

 کد خبر ۴ خرداد ۱۴۰۴، ۱۱:۳۱
6476862

استانها / اصفهان



«یک میم، یک دنیا حرف...»؛ میمی که فرم را شکست و معنا شد

اصفهان- فرخنده حیدری با نمایشگاه «یک میم، یک دنیا حرف...» در گالری دیدار، خط را از قالب سنتی بیرون کشید و به فضای نقاشانه رساند.

خبرگزاری مهر، گروه استانها - کوروش دیباج: در مرز میان فرم و معنا، جایی که خط نه صرفاً ابزار نوشتار که عنصری زنده و متحول در بستر تصویر می‌شود، نقاشی خط به عنوان یکی از شاخه‌های پرچالش هنرهای تجسمی معاصر، همچنان مجالی برای تجربه‌گری‌های شخصی و ساختارشکنانه فراهم می‌آورد. آنجا که نشانه‌ای همچون «میم»، بار استعاری، صوتی، تصویری و حتی فضا‌سازانه می‌گیرد، می‌توان ردپایی از تلاقی جهان ذهنی هنرمند با بنیان‌های معماری، فضا و نسبت‌ها را نیز جست‌وجو کرد.

در این چارچوب، نمایشگاه «یک میم، یک دنیا حرف...» در گالری دیدار اصفهان، بهانه‌ای شد تا از زاویه‌ای تخصصی، نگاهی عمیق‌تر بیندازیم به روند مواجهه یک هنرمند با مفهوم حرف، خط، فضا و تصویر؛ و بازخوانی امکان‌های نقاشی خط در پیوند با درک معماری از ترکیب و نسبت.

آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگویی تفصیلی با یکی از هنرمندان این نمایشگاه است؛ گفت‌وگویی که هم‌راستا با گفت‌وگوی پیشین ما با منصوره حیدری، درصدد گشودن دریچه‌ای دقیق‌تر به نمایشگاه «یک میم، یک دنیا حرف...» است؛ رویدادی که بیش از آنکه صرفاً مجموعه‌ای از آثار تجسمی باشد، می‌توان آن را به مثابه تجربه‌ای چندلایه در مرز میان خط، نقاشی، فرم و فضا دریافت.

لطفاً در آغاز، بیوگرافی کوتاهی از سوابق حرفه‌ای و هنری خود ارائه دهید.

بنده فرخنده حیدری هستم، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته معماری. چند سال سابقه تدریس در هنرستان‌های معماری را دارم و در حوزه آموزش نرم‌افزارهای تخصصی معماری فعالیت داشته‌ام. اکنون نیز در همین حوزه شاغلم و دارای پروانه اشتغال به کار پایه دو نظارت و طراحی در رشته معماری هستم.

عنوان نمایشگاه شما، «یک میم، یک دنیا حرف...» عنوانی تأمل‌برانگیز است. لطفاً درباره مفهوم پشت این عنوان برایمان توضیح دهید.

حدود دو سه سالی است که وارد حوزه نقاشی خط شده‌ام. البته پیش‌تر خوشنویسی کار می‌کردم. علاقه زیادی به این هنر داشتم و تصمیم گرفتم آن را جدی‌تر دنبال کنم. در یکی از دوره‌های آموزشی، با مبانی فرم آشنا شدیم؛ جایی که تلاش می‌کردیم از چهارچوب سنتی خوشنویسی فاصله بگیریم و دخل و تصرفی در حروف داشته باشیم. هدف این بود که به فضاهای آزادتر و انتزاعی‌تری برسیم.

در این مسیر، به‌طور بداهه با حرف «میم» شروع به ساختار شکنی کردم. یادم می‌آید یک شب حوالی ساعت دو، ذهنم فوران کرد و شروع کردم به کار کردن. مجموعه‌ای از کاغذهای گلاسه کنارم بود و هرچه در ذهنم بود، بی‌درنگ روی کاغذ پیاده کردم. فرم‌ها، رنگ‌ها و ریتم‌های متفاوتی شکل گرفت. در هر جلسه، آثار را به استاد ارائه می‌دادم و با بازخوردهایشان دیدم نسبت به فرم‌ها توسعه می‌یافت. این روند حدود دو سال ادامه داشت.

در نهایت، از میان حدود ۷۰ تا ۸۰ اثر کاغذی، مجموعه‌ای را انتخاب کردم که به نوعی همگی یک موضوع را بیان می‌کردند؛ اما با جزئیات متفاوت. انگار هر قطعه جزئی از یک کل بزرگ‌تر بود. نمایشگاه بر اساس همین ایده شکل گرفت و چیدمان آثار طوری انجام شد که هر قاب، حرف مستقلی می‌زد اما در عین حال، مکمل مفهوم کلی مجموعه بود.

در این مجموعه، حرف «میم» نماد چیست؟ چه معنایی را از آن در نظر داشته‌اید؟

اگر بخواهم فقط یک معنا برایش بگویم، شاید ناتمام باشد. همان‌طور که عنوان نمایشگاه «یک میم، یک دنیا حرف...» است، برای من «میم» نمادی است از احساسات درونی و معنا‌های متعددی که می‌تواند به تصویر کشیده شود. نمی‌توانم بگویم دقیقاً یک معنی دارد، شاید واقعاً یک دنیا معنی داشته باشد. جالب آن‌که مخاطبان نیز برداشت‌های متفاوت و گاه شاعرانه‌ای داشتند. برای بسیاری، حس خلوت، یگانگی و خاص بودن منتقل شده بود.



نحوه ترکیب نقاشی و خط در آثار شما چگونه شکل گرفت؟ و چگونه به این ایده رسیدید؟

از زمانی که فرم‌ها شکل گرفتند و مجموعه تکمیل شد، به این فکر افتادم که آن‌ها را در قالب یک نمایشگاه عرضه کنم. این فرم‌ها بیشتر به سمت نقاشی حرکت کرده بودند تا خوشنویسی صرف. به خط نگاهی متفاوت داشتم و می‌دیدم که حروف می‌توانند یک تصویر نقاشانه بسازند، نه فقط نوشتار. به نظرم این نگاه ترکیبی، امکانات بیانی گسترده‌تری ایجاد می‌کند.

آیا از خط به عنوان مدیومی مستقل استفاده کردید یا آن را در بستر نقاشی گسترش دادید؟

می‌توان گفت خط، به عنوان یک عنصر مستقل وارد بستر نقاشی شد و خود را در قالب تصویر نشان داد. جنبه نقاشانه آثار بیشتر از جنبه خوشنویسانه آن‌ها بود. تفاوت مهم اینجا است که در آثار خط نقاشی، معمولاً خط حرف اول را می‌زند، اما در مجموعه من، بیشتر نقاشی است که خودنمایی می‌کند و خط در خدمت خلق فضا و تصویر قرار گرفته است.

چقدر تجربه زیست شخصی خود را در این نمایشگاه وارد کردید؟

با توجه به اینکه رشته‌ام معماری است، همیشه علاقه‌مند به مشاهده آثار تاریخی، رنگ‌ها و فرم‌ها بوده‌ام. فکر می‌کنم این مشاهدات و ذهنیت معماری، به طور ناخودآگاه در آثارم تأثیر گذاشته‌اند. به ویژه در ترکیب رنگ‌ها و فضاسازی‌ها، بازخوردهای مثبتی از مخاطبان گرفتم. شاید چون این تجربه‌ها درونی شده بودند، توانستم آن‌ها را بی‌واسطه به تصویر بکشم.

چگونه تحصیلات شما در رشته معماری، درک شما از فضا، فرم و ترکیب‌بندی را در این مجموعه شکل داد؟

معماری ترکیب‌بندی هم علم است، هم هنر. در معماری ما با مفاهیمی چون فضا، فرم و رنگ سروکار داریم و این‌ها در آثار تجسمی هم کاربرد دارند. در کارهای من، فضاسازی به شدت مهم بود؛ طوری که مخاطب را وادار می‌کرد تا از دل تصویر، فضاهای ذهنی خودش را بسازد. امروز خیلی از بازدیدکنندگان می‌گفتند که در هر تابلو، فضایی را مجسم کرده‌اند؛ از رقص سرما گرفته تا قلب، یا صحنه‌ای شاعرانه.

آیا در انتخاب رنگ، فرم، نسبت‌ها و ابعاد آثار از اصول معماری بهره بردید؟

بله، قطعاً. معماری بر اساس تناسبات طلایی و نسبت‌های دقیق بصری شکل می‌گیرد. چشم انسان نیز زیبایی را از دل همین تناسبات دریافت می‌کند. در انتخاب موقعیت قرارگیری اثر در قاب، کشیدگی فرم‌ها، جایگیری در مرکز یا کنج، سعی کردم این اصول را رعایت کنم تا به ترکیب‌بندی نهایی و فضاسازی دلخواه برسم.

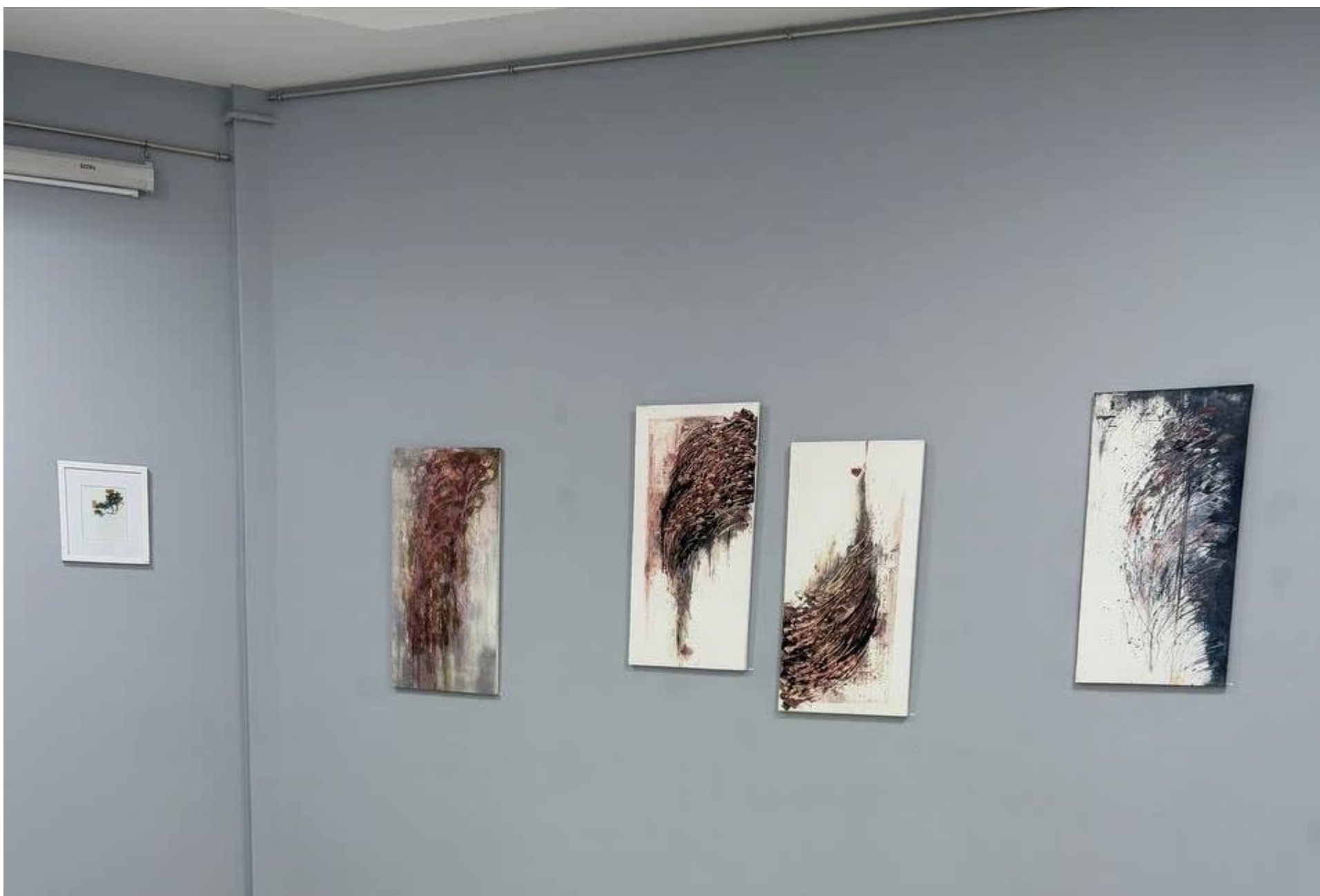
چگونه از مسیر معماری به دنیای نقاشی خط رسیدید؟ آیا معماری مقدمه‌ای برای ورود به جهان تجسمی بود؟

نمی‌توانم بگویم صرفاً به‌خاطر معماری وارد نقاشی‌خط شدم. علاقه من به خط از دوران کودکی شکل گرفت. از همان سال‌های مدرسه، جذب خط زیبا می‌شدم و سعی می‌کردم تقلید کنم. بعدها با شرکت در کلاس‌های خوشنویسی، این مسیر را دنبال کردم و با نقاشی‌خط آشنا شدم. با دیدن آثاری که در آن‌ها فرم و رنگ با خط ترکیب شده بود، بیشتر جذب شدم.

البته تحصیل در معماری هم بی‌تأثیر نبوده. ما در معماری درس‌هایی مانند اسکیس، راندو و آبرنگ داریم که به ما آموزش می‌دهد فضا را سریع برداشت کنیم، رنگ بدهیم و بسازیم. من همیشه دفترچه‌ای همراه داشتم و در مسیر، طرح‌هایی سریع از فضاها یا افراد می‌زدم. این مشق دیدن و طراحی، قطعاً بر روند کاری من تأثیر گذاشته است.

آیا در انتخاب حروف، کلمات یا جملات از متون خاصی مانند شعر، آیات یا متون عرفانی الهام گرفته‌اید؟

در پنج اثر مشخص که روی کاغذهای چروک‌شده ارائه شده‌اند، یک شعر وجود دارد که با فرم‌های متفاوت بازنمایی شده است. اما در باقی آثار، متن خاصی خوانده نمی‌شود. صرفاً از یک حرف یا خط به‌عنوان یک عنصر تصویری استفاده کرده‌ام تا تصویری تجسمی خلق شود، نه خوانشی نوشتاری.



ترکیب نقاشی با خط، چه چالشی برای شما داشت؟ آیا نگران از بین رفتن وضوح معنا در روند تجسمی نبودید؟

من هنگام خلق آثار، ذهنم کاملاً آزاد است. وقتی قلم را در دست می‌گیرم، حس‌رهایی خاصی به من دست می‌دهد. گاهی حتی نیمه‌شب ذهنم درگیر می‌شود و سریع می‌روم و چیزی را روی کاغذ ثبت می‌کنم. خیلی وقت‌ها بدون پیش‌زمینه قبلی، صرفاً براساس یک حس درونی شروع به خلق اثر می‌کنم. بنابراین نه نگران وضوح معنا هستم و نه محدود به خوانش خاصی.

به نظر شما، نقاشی‌خط امروز نیازمند بازنگری و نوسازی است؟ چگونه می‌توان آن را معاصرتر کرد؟

بزرگ‌ترین چالشی که امروز در نقاشی‌خط می‌بینم، نبود خلاقیت و امضای شخصی است. فراوانی زیاد آثار تکراری و شباهت آن‌ها به هم، باعث شده مخاطب هم به این رویکرد عادت کند. گویی یک بازار از کارهای شبیه‌به‌هم شکل گرفته و اگر اثری متفاوت ارائه شود، ابتدا با تردید مواجه می‌شود. هنرمندان باید جسارت داشته باشند و از خودشان خلق کنند، نه آن‌که صرفاً تقلید کنند.

چه پیامی را از طریق این نمایشگاه قصد داشتید به مخاطب منتقل کنید؟

تنها چیزی که می‌خواستم به مخاطب منتقل شود، یک حس خوب بود. تمام هدفم این بود که کسی که از نمایشگاه بازدید می‌کند، با حال خوب خارج شود. خوشبختانه این اتفاق در روز افتتاحیه برایم رخ داد. مخاطبان، حس من را دریافت کرده بودند و با رضایت و خوشی آثار را دیدند. بعضی‌ها می‌گفتند پیش از آمدن به این نمایشگاه، از نمایشگاه دیگری بازدید کرده بودند اما اینجا حال‌شان دگرگون شده بود. برای من، این بزرگ‌ترین پاداش بود. واقعاً هدفم همین بود.